

## بررسی مسئله انتقام در سیره امام مهدی علیه السلام: تحلیل روایی و واکاوی عقلی

مجتبی خانی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۷

### چکیده

یکی از القاب معروف حضرت مهدی علیه السلام «منتقم» بوده که در روایات بسیاری بر آن تأکید شده است. مطابق روایات ایشان از دشمنان خدا، ظالمین و دشمنان اهل بیت علیهم السلام انتقام خواهد گرفت و خونخواه انبیا و اولیا به ویژه جد مظلومش امام حسین علیه السلام خواهد بود. این مقاله با تمرکز بر مسئله انتقام امام مهدی علیه السلام از قاتلان انبیا و اولیا و خونخواهی ایشان، دو احتمال در مسئله مطرح کرده است: ۱. انتقام امام مهدی علیه السلام از شخص قاتلان انبیا و اولیا؛ ۲. انتقام عملی از ایشان با انتقام جبهه حق از باطل. نوشتار حاضر در ادامه با خدشه در احتمال اول و ادله آن و با استفاده از: ۱. بررسی لغوی واژه انتقام و واژگان مرتبط؛ ۲. بررسی مسئله انتقام در روایات و تحلیل روایی آن؛ ۳. تحلیل عقلی رابطه انتقام و حق؛ ۴. تحلیل عقلی انتقام امام مهدی علیه السلام و سنجش آن با داده‌های روایی؛ کوشیده است ضمن پاسخ به پرسش‌ها و شبهات مطروحه پیرامون این آموزه، تصویری روشن از ابعاد مختلف این بحث را ارائه کند. واژگان کلیدی: امام مهدی علیه السلام، انتقام، منتقم، عفو، قاتلان انبیا و اولیا، انتقام جبهه حق علیه باطل، تحلیل روایی روایات انتقام، واکاوی عقلی رابطه انتقام و حق.

### مقدمه

روایات بی‌شماری بر منتقم بودن امام مهدی علیه السلام اشاره دارد. از نام‌های معروف حضرت نیز که صریح در این حقیقت است «منتقم» می‌باشد (طوسی، ۱۴۱: ق ۱۴۸) و در روایتی غایت بعثت و قیام ایشان، انتقام نامیده شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ق ۸، ۲۳۳). براساس روایات،

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو گروه قرآن و حدیث مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (Mojtabakhani455@gmail.com).

حضرت از: ۱. دشمنان خدا؛ ۲. ظالمان؛ ۳. دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام؛ ۴. قاتلان انبیا و اولیا به ویژه امام حسین علیه‌السلام انتقام خواهد گرفت و خونخواه ایشان خواهد بود.

پرسش‌هایی به صورت متمرکز بر قسم اخیر انتقام (انتقام از قاتلان انبیا و اولیا به ویژه امام حسین علیه‌السلام) معطوف بوده و شبهاتی پیرامون آن مطرح شده یا به ذهن می‌رسد که عبارتند از:

۱. چرا این مقدار در روایات بر مسئله انتقام تأکید شده است و دلیل این همه تأکید چیست؟
۲. انتقام‌گیری در بسیاری از روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام مورد نکوهش قرار گرفته (دیلمی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۷۴؛ لیثی، ۱۳۷۶: ۱۱۳) و در مقابل عفو، ستایش شده است (حرانی، ۱۳۶۳: ۳۸؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۰۷). آیا این انتقام‌گیری در تعارض با این سخنان نیست؟
۳. امام مهدی علیه‌السلام در روایات مانند پیامبر رحمة للعالمین و رحمت واسعة الهی خوانده شده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۳؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۲۸). آیا انتقام‌گیری دور از شأن امام رحمت نیست؟

۴. در صورتی که اصل انتقام امام مهدی علیه‌السلام را بپذیریم این انتقام چگونه و با چه شرائطی خواهد بود؟ به عبارت دیگر انتقام از قاتلان انبیا و اولیا و به طور خاص قاتلان سیدالشهدا علیه‌السلام پس از مرگ آنها و گذشت قرن‌ها چگونه ممکن است؟

۵. آیا انتقام از کسانی که سال‌هاست رخ در نقاب خاک کشیده‌اند و هیچ اثری از آنان نیست، چه فایده و ثمری می‌تواند داشته باشد؟

۶. آیا با وجود قیامت و مجازات مجرمان در آخرت، انتقام و مجازات ایشان در دنیا محلی از اعراب دارد؟

۷. در روایتی امام مهدی علیه‌السلام منتقم خون امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز خوانده شده است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۴۰) در حالی که امام حسن علیه‌السلام از قاتل او (ابن ملجم) قصاص کرد؟ پس این انتقام چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

۸. آیا با قیام مختار ثقفی که به ظاهر مورد تأیید ائمه علیهم‌السلام نیز بود، انتقام خون سیدالشهدا علیه‌السلام گرفته نشد؟

۹. معنی این روایت که قاتلان سیدالشهدا علیهم‌السلام کشته شده‌اند ولی هنوز انتقام خونش گرفته نشده (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۶۳) چیست؟ آیا این سخن به معنی این نیست که انتقام خون امام حسین علیه‌السلام با کشتن عده‌ای میسر نبوده و اساساً معنی دیگری دارد؟

۱۰. در برخی روایات می‌خوانیم که اگر امام مهدی علیه‌السلام تمام عالم را در برابر خون

سیدالشهدا علیه السلام بکشد، اسراف نخواهد بود (همان). مراد از این سخن چیست؟ روشن است که این کشتن زمانی اسراف نیست و به حق و عادلانه است که تمام مردم دخیل در خون امام حسین علیه السلام باشند. آیا دخیل بودن تمام مردم در خون امام حسین علیه السلام معنی دارد؟ با این وجود آیا دخیل بودن مردم در خون امام حسین علیه السلام به معنی قرار گرفتن در جبهه باطل و مقابله با اهداف انبیا و اولیا نیست؟

۱۱. آیا اساساً می‌توان مقصود از انتقام امام مهدی علیه السلام از قاتلان انبیا و اولیا را، انتقام از شخص آنها ندانسته و انتقام عملی به معنی انتقام جبهه حق از جبهه باطل بدانیم؟

۱۲. در روایات باب رجعت چنین آمده که امام حسین علیه السلام و هر امامی با رجعت از ظالمان عهد خود انتقام خواهد گرفت (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲: ۲۹۵). این سخن با انتقام‌گیری امام مهدی علیه السلام چگونه قابل جمع است و مقصود از آن چیست؟ آیا این نکته نمی‌تواند احتمال بالا (این که مقصود از انتقام، انتقام عملی باشد) را تقویت کرده و قرینه‌ای بر صحت آن باشد؟

این مقاله بر آن است تا با ۱. بررسی لغوی واژه انتقام و واژگان مرتبط؛ ۲. بررسی مسئله انتقام در روایات و تحلیل روایی آن؛ ۳. تحلیل عقلی رابطه انتقام و حق؛ ۴. تحلیل عقلی انتقام امام مهدی علیه السلام و سنجش آن با داده‌های روایی؛ ضمن پاسخ به پرسش‌ها و شبهات مطروحه پیرامون این آموزه، تصویری روشن از ابعاد مختلف این بحث را ارائه کند.

نکته دیگر این که به دلیل پرهیز از اطاله بحث و استناد به روایات کتب دست اول حدیثی در بحث، از پرداختن به بررسی‌های سندی صرف نظر شد جز در موارد معدودی که بعضاً اسناد از سوی برخی مورد ایراد و خدشه واقع شده است که به طور مختصر به آنها اشاره خواهد شد.

### مفهوم‌شناسی

انتقام در لغت از ماده «نقم» به معنای انکار فعل و عدم رضایت نسبت به آن اخذ شده و به معنای مجازات و عقاب - در برابر جرم - است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۸۱). هرچند مفهوم «تشفی قلب» (فرونشاندن سوز درون) در مفهوم این کلمه در استعمالات روزمره افتاده است ولی در معنی اصلی لغوی آن وجود ندارد. لذا این تعبیر در مورد خداوند بزرگ در قرآن مجید بارها به کار رفته، در حالی که او برتر و بالاتر از این مفاهیم است؛ او فقط از روی حکمت کار می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۱۶۱).

نکته‌ای که ذیل عنوان مفهوم‌شناسی باید بدان پرداخت، بررسی واژگانی کلماتی است که

به نوعی با واژه انتقام و منتقم قریب المعنی هستند. این بررسی علاوه بر روشن کردن حدود معنای کلمه انتقام در مباحث دیگر نیز راهگشا خواهد بود. این واژگان عبارتند از: جزا، عقاب، عذاب و تائز.

### الف) جزا

جزا در لغت به معنی پاسخ و پاداش در برابر عمل دیگران بوده و اعم از پاداش نیک یا بد است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۴۵۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ۱۶۴). در استعمالات نیز جزا در اعم از جزای نیک و بد استعمال شده است (کهف: ۸۸؛ شوری: ۴۰). بنابراین با توجه به این که مراد از واژه انتقام، جزا و پاداش بدی است که در برابر جرم و فعل بد داده می‌شود، جزا اعم مطلق از انتقام خواهد بود. هر انتقامی جزا است ولی هر جزایی انتقام نیست.

### ب) عقاب

این واژه در اصل به معنی «پی آمد» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۷۷). اما چنانچه راغب در مفردات تصریح می‌کند عقاب، مختص به عذاب و جزای فعل بد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۷۵). بنابراین واژه عقاب نیز اخص از واژه جزا و مرادف با واژه انتقام خواهد بود. ابو هلال عسکری می‌گوید:

انتقام به معنی سلب نعمت است نه جزای جرم چرا که نعمت در مقابل نعمت است و انتقام در مقابل انعام (عسکری، ۱۴۰۰ق: ۲۳۵).

اما به نظر می‌رسد در استعمالات انتقام و عقاب یک معنی دارند. فراهیدی می‌نویسد:

وَأَنْتَقَمْتُ مِنْهُ: كَأَفْأَةِ عَقُوبَةٍ بِمَا صَنَعَ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۱۸۱).

### ج) عذاب

این واژه از ماده عذب اخذ شده است. برخی آن را به معنی منع دانسته‌اند (تاج العروس: ج ۲، ۲۱۲) و برخی به معنی ضرب و زدن (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۹۸؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۲، ۱۱۷) و بعضی از محققین معاصر اصل این واژه را «ما یلائم الطبع و یقتضیه الحال» می‌دانند (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۸، ۶۷). اما معنی نهایی واژه عذاب که در استعمالات نیز شیوع دارد، عقاب و جزای فعل بد می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۵۸۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۹۸) عسکری در فروق اللغه می‌نویسد:

الفرق بين العذاب والعقاب أن العقاب ينبي عن استحقاق و سمي بذلك لأن الفاعل يستحقه عقيب فعله، و يجوز أن يكون العذاب مستحقا و غير مستحق....

بنابراین عقاب در جایی است که شخص با انجام فعل مستحق عقاب و جزا است ولی عذاب اعم مقام استحقاق و عدم استحقاق است. این معنی از واژه عذاب با معنی ریشه‌ای آن یعنی «ما يلائم الطبع و يقتضيه الحال» سازگار است. از این رو هر عقابی، عذاب است ولی هر عذابی عقاب نیست. در قرآن کریم، خداوند متعال آن جا که از هلاکت همگانی قوم ثمود سخن می‌گوید با آن که همگی مجرم نبودند و تنها یک نفر ناقه صالح را پی کرد، از واژه عذاب استفاده می‌کند نه از واژه عقاب چرا که باقی مردم نیز بدان راضی بوده و به دلیل خبث باطن این شایستگی را در خود داشتند.<sup>۱</sup>

#### د) تائیر

تائیر اسم فاعل از ماده تاء است. ابن فارس این ماده را به معنی ذحل و خون طلب شده می‌داند و فراهیدی آن را به معنی طلب دم.<sup>۲</sup>

بنابراین تائیر به معنی طالب الدم و قصاص‌کننده از قاتل است. از این رو نسبت بین دو واژه تائیر و منتقم، عموم و خصوص مطلق است چرا که منتقم به معنی معاقب در برابر هر جرمی است و تائیر به معنی قصاص‌کننده قاتل. بنابراین هر تائیری، منتقم است ولی هر منتقمی تائیر نیست. با توجه به این نکته روایاتی که بحث تائیر یا طلب الدم یا طلب الذحل را مطرح می‌کنند در باب روایات انتقام می‌گنجند.

### بررسی روایات باب انتقام

#### الف) آمار روایات

روایات متعددی در بحث انتقام امام مهدی علیه السلام وارد شده است که پاسخ به سوالات یاد شده در مقدمه در گرو بررسی این روایات و دسته‌بندی آنها است. انتقام دارای ارکانی است:

۱. «قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ \* وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (شعراء: ۱۵۵-۱۵۶). «وَإِنَّمَا عَقَرَ نَاقَةَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا فَقَالَ سُبْحَانَهُ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ...» (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۱).

۲. الثاء و الهمزة و الراء أصل واحد، و هو الدَّخْلُ المطلوب. به تائیرت فلاناً بفلان، إذا قَتَلْتَ قَاتِلَهُ (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳۹۷، ۱) النَّازُ: الطَّلَبُ بالدم... تَأَزَّرَ رَجُلٌ لِقَتِيلِهِ، أَي: قَتَلَ قَاتِلَهُ، يُتَأَزَّرُ... (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۸، ۲۳۶).

انتقام گیرنده (منتقم)؛ ظالم (منتقم منه)؛ مظلوم (من انتقم له)؛ حق (ما انتقم به). در برخی از روایات علاوه بر اشاره به این ارکان به هدف این انتقام نیز اشاره شده که در تقسیم بندی روشن خواهد شد:

### ۱. منتقم

منتقم در این روایات خداوند،<sup>۱</sup> امام مهدی علیه السلام،<sup>۲</sup> شیعیان<sup>۳</sup> و ملائکه<sup>۴</sup> معرفی شده اند.

### ۲. منتقم منه

ظالمین و به اصطلاح منتقم منهم دشمنان خدا،<sup>۵</sup> ظالمین،<sup>۶</sup> دشمنان اهل بیت علیهم السلام،<sup>۷</sup> قاتلان

۱. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ فَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيَّتِكَ وَ أُمَّ أَجْبَائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي انْتَجَبْتَهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الظَّالِمِ لَهَا مِمَّنْ ظَلَمَهَا وَ اسْتَخَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ الثَّائِرِ اللَّهُمَّ بِدَمِ أَوْلَادِهَا... (طوسی، ۱۴۱۱ق «ب»: ج ۱، ۴۰۱).

۲. وَ الْمَهْدِيِّ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هُوَ لَاءِ الْحَجَّجِ وَ هَذَا النَّائِرُ مِنْ عَشْرَتِكَ يَا مُحَمَّدُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي إِنَّهُ الْحَجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي. (طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۱۴۸) أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكٌ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ... (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۶۴) أَيْنَ الظَّالِمِ بِذُخُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْبَاءِ الْأَنْبِيَاءِ (ابن المشهدی، ۱۴۱۹ق: ۵۷۳) إِنَّهُ الْحَجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي (همان ) وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصَرَ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرَ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمَ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي (كليني، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۸).

۳. مطابق روایات شعار یاوران امام مهدی علیه السلام به هنگام قیامش «یا لغارات الحسین» بوده (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۴، ۲۸۵) و مؤمن آرزوی انتقام خون سیدالشهداء علیه السلام را در کنار امام مهدی علیه السلام می کند: وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يَبْرِزَنِي طَلَبَ تَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ نَاطِقٍ لَكُمْ (ابن قولوبه، ۱۳۵۶: ۱۷۴).

۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلِيُّوَيْهِ رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّبَّانِ بْنِ شَبِيبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا علیه السلام فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ - فَقَالَ لِي يَا ابْنَ شَبِيبٍ... إِنْ كُنْتَ تَاكِياً لِشَيْءٍ فَأَبُكَ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَإِنَّهُ دَبِحٌ كَمَا يُدْبِحُ الْكَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ تَبَّتِيهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آفَافٍ لِتَضْرَهُ فَوْجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْتُ غُبْرٍ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارَهُمْ يَا لِنَارَاتِ الْحُسَيْنِ... (صدوق، ۱۳۷۶ش: ۱۲۹-۱۳۰)

۵. إِنَّهُ الْحَجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي (طوسی، ۱۴۱۱ق «ب»: ۱۴۸). فَتَطُقُ الْعِلَامَ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ أَنَا نَبِيَّتُهُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۸۴) قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ رَأَيْتُهُ مُتَعَلِّقًا بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَارِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ... (طوسی، ۱۴۱۱ق «الف»: ۲۵۱) أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمُخْرُوجِ مِنَ الْمَكُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَخِيْبُ مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ الْمُنتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ... (طوسی، ۱۴۱۱ق «ب»: ج ۱، ۷۴).

۶. وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ... (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۲) أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِمَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ... (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۶۴، خطبة الغدير).

۷. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام دَعَوْتُ لِئورَالَ مُحَمَّدٍ وَ سَابِقِهِمْ وَ الْمُنتَقِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ... (سید ابن طاووس، ۱۴۰۴ق: ۱۷۸).

امام حسین علیه السلام،<sup>۱</sup> لات و عزی،<sup>۲</sup> حمیراء<sup>۳</sup> هستند.

### ۳. من انتقم له

مظلومین و در اصطلاح من انتقم لهم خدا،<sup>۴</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله،<sup>۵</sup> اهل بیت علیهم السلام،<sup>۶</sup> حضرت فاطمه علیها السلام<sup>۷</sup> ذکر شده اند.

### ۴. ما انتقم به

در روایات آنچه پایمال شده و بابت آن انتقام گرفته می شود حق خدا و اهل بیت علیهم السلام،<sup>۸</sup> خون انبیا و اولیای الهی،<sup>۹</sup> خون اهل بیت علیهم السلام،<sup>۱۰</sup> و خون امام حسین علیه السلام<sup>۱۱</sup> است.

... فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ مَنْ هَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ابْنِي فَأَخَذَهُ النَّبِيُّ فَأَجْلَسَهُ عَلَى فَخِذِهِ فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ أَمَا إِنَّهُ سَيُقْتَلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَ مَنْ يَقْتُلُهُ قَالَ أُمَّتُكَ تَقْتُلُهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ تَقْتُلُهُ قَالَ نَعَمْ وَإِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِالْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا وَأَشَارَ إِلَى الظَّفَرِ بِالْعِرَاقِ وَأَخَذَ مِنْهُ تُرْبَةً حَمْرَاءَ فَأَرَاهَا إِهَابًا وَقَالَ هَذِهِ مِنْ مَضْرَعِهِ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ جَبْرِئِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تَبْكُ فَسَوْفَ يَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُمْ بِقَائِمِكُمْ أَهْلَ التَّيْبِتِ... (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۱۸۸) قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَا كَانَ صَحَبَتِ الْمَلَائِكَةَ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَقَالَتْ يَفْعَلُ هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِيكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ قَالَ فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ علیه السلام وَقَالَ بِهِذَا أَنْتُمْ لَهُذَا (كليني، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۴۶۵، ۶).

۲. ... هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحِلُّ خَلَالِي وَ يَحْرِمُ خَزَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِبَعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَ الْعَرَى طَرِيقَيْنِ فَيُخْرِقُهُمَا فَلَقِئْتُهُ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ بِهِمَا أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعُجُلِ وَ السَّامِرِيِّ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۲، ۲).

۳. عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَمَا لَوْ قَامَ قَائِمُنَا لَقَدْ رُدَّتْ إِلَيْهِ الْخُمَيْرَاءُ حَتَّى يَجْلِدَهَا الْحَدَّ وَ حَتَّى يَنْتَقِمَ لِابْنَةِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ علیها السلام مِنْهَا فَلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ لِمَ يَجْلِدُهَا الْحَدَّ قَالَ لِفَرْزِيَّتِهَا عَلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ فَلْتُ فَكَيْفَ أُخْرَهُ اللَّهُ لِلْقَائِمِ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله رَحْمَةً وَ بَعَثَ الْقَائِمَ علیه السلام نِقْمَةً (صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۵۷۹).

۴. إِذَا قَامَ قَائِمُنَا انْتَقَمَ اللَّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لَنَا أَجْمَعِينَ (ابن مشهدي، ۱۴۱۹ق: ۱۳۴) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ... إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا... (طبرسي، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۶۱-۶۲، خطبة الغدير).

۵. همان.

۶. همان.

۷. عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام أَمَا لَوْ قَامَ قَائِمُنَا لَقَدْ رُدَّتْ إِلَيْهِ الْخُمَيْرَاءُ حَتَّى يَجْلِدَهَا الْحَدَّ وَ حَتَّى يَنْتَقِمَ لِابْنَةِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَةَ علیها السلام مِنْهَا فَلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ وَ لِمَ يَجْلِدُهَا الْحَدَّ قَالَ لِفَرْزِيَّتِهَا عَلَى أُمِّ إِبْرَاهِيمَ فَلْتُ فَكَيْفَ أُخْرَهُ اللَّهُ لِلْقَائِمِ فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله رَحْمَةً وَ بَعَثَ الْقَائِمَ علیه السلام نِقْمَةً (صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۵۷۹).

۸. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ... إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا... (طبرسي، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۶۱-۶۲، خطبة الغدير).

۹. أَيُّنَ الظَّالِمِ بِدُخُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنْبَاءِ الْأَنْبِيَاءِ (ابن المشهدي، ۵۷۳) أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكٌ بِكُلِّ نَارٍ لِأَوْلِيَائِهِ اللَّهُ... (طبرسي، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۶۴، خطبة الغدير).

۱۰. فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام أَمَا وَاللَّهِ لَأَقْتُلَنَّ أُنَا وَ ابْنَيْ هَذَا وَ لَيَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ... (۱۳۹۷ق: ۱۴۰).

۱۱. أَيُّنَ الظَّالِمِ يَدْمُ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ (ابن مشهدي، ۱۴۱۹ق: ۵۷۳).

## ۵. هدف انتقام

هدف انتقام، شفای قلب شیعیان<sup>۱</sup> بلکه شفای قلب حضرت مهدی علیه السلام و تمام مظلومان<sup>۲</sup> عنوان شده است.

### (ب) تحلیل روایات

**دسته اول روایات** که غالب روایات باب انتقام را تشکیل می‌دهند، مربوط به انتقام امام مهدی علیه السلام از دشمنان خدا است؛

**دسته دوم روایات** به انتقام امام مهدی علیه السلام از ظالمین اشاره دارند. به نظر می‌رسد دو دسته فوق به دلیل اطلاق الفاظ به کار رفته در آنها (اعداء الله، ظالمین) هم افق بوده و مراد از آنها، انتقام جبهه حق از باطل و رویارویی با کسانی باشد که در مقابل حضرت خواهند ایستاد؛ چرا که مصداق اتم انتقام امام مهدی علیه السلام انتقام از این گروه خواهد بود؛

**دسته سوم روایات** به انتقام امام مهدی علیه السلام از دشمنان اهل بیت علیهم السلام دلالت دارند؛

**دسته چهارم روایات** با زبانی متفاوت از زبان سه مورد بالا به انتقام و خونخواهی امام مهدی علیه السلام از قاتلان انبیا و اولیا به ویژه امام حسین علیه السلام اشاره دارند.

به نظر می‌رسد دسته سوم و چهارم نیز به یک مسئله و آن انتقام امام مهدی علیه السلام از شخص قاتلان انبیا و اولیا اشاره داشته باشند. البته این احتمال، آن چیزی است که در بدو امر به نظر می‌رسد<sup>۳</sup> و احتمال دومی که می‌توان مطرح کرد این که مراد از انتقام در دسته سوم و چهارم همان انتقام در دسته اول و دوم باشد یعنی انتقام امام مهدی علیه السلام از قاتلان انبیا و اولیا به معنی

۱. وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحِلُّ حَلَالِي وَيُحَرِّمُ حَرَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۲۵۲).

۲. اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ فِي خَلْقِكَ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ مِنْهَا طَوْلًا وَ تَجْعَلَهُ وَ دُرِّيَّتَهُ فِيهَا الْأَيَّامَ الْوَارِثِينَ وَ اجْمَعْ لَهُ سَمَلَهُ وَ أَكْمِلْ لَهُ أَمْرَهُ وَ أَصْلِحْ لَهُ رَعِيَّتَهُ وَ ثَبِّتْ رُكْنَهُ وَ أَفْرِغِ الصَّبْرَ مِنْكَ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ فَيْشْفِيهِ وَ يَشْفِي خِرَازَاتِ قُلُوبِ نَعْلَةٍ وَ خِرَازَاتِ صُدُورِ وَغِرَةٍ وَ حَسْرَاتِ أَنْفُسٍ تَرَحُّهُ مِنْ دِمَاءِ مَسْفُوكَةٍ وَ أَرْحَامِ مَقْطُوعَةٍ وَ طَاعَةِ مَجْهُولَةٍ قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيْهِ الْبَلَاءَ وَ وَسَّعْتَ عَلَيْهِ الْآلَاءَ وَ أَنْمَمْتَ عَلَيْهِ التَّعْمَاءَ فِي حُسْنِ الْجَفْظِ مِنْكَ لَهُ... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۸۶، ۳۴۰).

۳. گویا در سده های گذشته نیز برداشت علما از انتقام، انتقام از شخص قاتلان بوده که پس از رجعت آنها به دست امام مهدی علیه السلام شکل می‌گیرد. مجلسی اول در شرح این حدیث: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَلَا جَزَمَ وَ اللَّهُ مَا وَفَّقُوا وَ لَا يُؤَفَّقُونَ حَتَّى يَبْتُورَ نَائِرُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام؛ می‌گوید: أي حتی یخرج قائم آل محمد المهدی صلوات الله علیه الذي یطلب دمه ممن قتله و أصحابه بعد الرجعة الصغرى و یقتلهم مع أصحابهم، و الراضین بفعالهم (مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۴، ۴۷۴).



انتقام از شخص آنها نیست بلکه انتقام عملی از آنها با انتقام جبهه حق از باطل است که با رهبری حضرت شکل می‌گیرد. و این احتمال که مراد از ظالمین و دشمنان خدا، قاتلان انبیا و اولیا باشد، مردود است زیرا انتقام امام مهدی علیه السلام از جبهه باطل (انتقام عام) امری مسلم است و اگر این دسته از روایات به انتقام شخصی (انتقام خاص) اشاره داشته باشد، دیگر روایات باب انتقام شامل انتقام عام نخواهد شد علاوه بر آن که با اطلاق واژگانی چون «اعداء الله» «ظالمین» نیز سازگار نیست. بنابراین در مسئله دو احتمال عمده وجود دارد که در ادامه به همراه ادله مربوطه ارائه خواهد شد:

### احتمال اول: انتقام از شخص قاتلان

#### ادله احتمال اول

#### ۱. ظاهر روایات عام با مضامین زیر

- (الف) انتقام از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام؛
- (ب) انتقام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و حضرت فاطمه علیها السلام؛
- (ج) انتقام و بازستانی حق اهل بیت علیهم السلام؛ خون انبیا و اولیا، خون اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام.

#### ۲. روایات خاص با مضامین زیر

- (الف) روایتی که بر آتش زدن لات و عزی توسط امام مهدی علیه السلام اشاره دارد؛
- (ب) روایتی که می‌گوید امام مهدی علیه السلام، حمیرا را به دلیل افترا زدن به ام ابراهیم (ماریه قبطیه) حد خواهد زد؛
- (ج) روایتی که تصریح دارد امام مهدی علیه السلام، فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام را به ازای افعال پدران شان خواهد کشت؛<sup>۱</sup>

۱. وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقْتُلُ وَ اللَّهُ ذَرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عِ بَفَعَالِ آبَائِهِمَا (ابن قولويه، ۱۳۵۶ ش: ۶۳، ح ۵) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْقَائِمُ وَ اللَّهُ يَقْتُلُ ذَرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام بِفَعَالِ آبَائِهِمَا (صدوق، ۱۴۰۶ ق: ۲۱۷) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ زُورِي عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام قَتَلَ ذَرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام بِفَعَالِ آبَائِهِمْ فَقَالَ هُوَ كَذَلِكَ... (صدوق، ۱۳۷۸ ق: ۱، ج ۲۷۳؛ صدوق، ۱۳۸۵ ق: ۱، ج ۲۲۹).

د) روایتی که بیان می کند امام مهدی علیه السلام دست بنی شبیه را قطع خواهد کرد.<sup>۱</sup>

## نقد احتمال اول

### روایات عام

ظاهر روایات عام گرچه با احتمال اول (انتقام از شخص قاتلان) موافق است ولی با توجه به مستندات احتمال دوم (انتقام از جریان باطل) باید از این ظاهر دست برداشت. سند این روایات به دلیل کثرت و نقل در کتب معتبر بررسی سندی نشدند.

### روایات خاص

#### روایت اول (آتش زدن لات و عزی)

برخی سند روایت اول (آتش زدن لات و عزی) را مورد خدشه قرار داده اند (منتظری،

۱. عن عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ... بِأَيِّ شَيْءٍ يَبْدَأُ الْقَائِمُ عليه السلام مِنْكُمْ إِذَا قَامَ قَالَ يَبْدَأُ بِنَبِيِّ سَبِيَّةٍ فَيَقَاطِعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سَرَّاقٌ بَنِيَتْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (صدوق، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۲۷۳؛ صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۲۲۹). أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... فَأَوْلُ مَا يَبْدَأُ بِنَبِيِّ سَبِيَّةٍ كَلْبِيبِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ... فَأَوْلُ مَا يَبْدَأُ بِنَبِيِّ سَبِيَّةٍ فَيَقَطُّعُ أَيْدِيَهُمْ وَيُعَلِّقُهَا فِي الْكَعْبَةِ وَيُنَادِي مُنَادِيَهُ هُوَلَاءِ سَرَّاقٌ اللَّهُ ثُمَّ يَتَنَاوَلُ فَرْنِشًا فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ... (نعمانی، ۳۰۷، ۲) أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْمَيْمُونِيِّ عَنْ أَخُوَيْهِ مُحَمَّدٍ وَأَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو الْجَنْفِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ قَالَ: أَوْصَى إِلَيَّ أَحْيَى بَجَارِيَّةٍ كَانَتْ لَهُ مُغْتَبِيَّةً فَارَهَمَهُ وَجَعَلَهَا هَدِيًّا لِبَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ فَقَدِمْتُ مَكَّةَ فَسَأَلْتُ فِقِيلَ اذْفَعَهَا إِلَيَّ بِنَبِيِّ سَبِيَّةٍ وَ قَبِلَ لِي غَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الْقَوْلِ فَأَخْتَلَفَ عَلَيَّ فِيهِ فَقَالَ لِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَسْجِدِ أَلَا أُرْسِدُكَ إِلَى مَنْ يُرْسِدُكَ فِي هَذَا إِلَى الْحَقِّ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَأَشَارَ إِلَيَّ شَيْخٌ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ هَذَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَسَأَلْتُهُ قَالَ فَأَتَيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ وَ قَضَعْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ إِنَّ الْكَعْبَةَ لَا تَأْكُلُ وَلَا تَشْرَبُ وَ مَا أُهْدِي لَهَا فَهُوَ لِزُورَارِهَا بَعِ الْجَارِيَّةِ وَ قُمْ عَلَى الْجَجْرِ فَتَنَادِ هَلْ مِنْ مَنْقَطِعٍ بِهِ وَ هَلْ مِنْ مُحْتَاجٍ مِنْ زُورَارِهَا فَإِذَا أَتَوَكَ فَسَلْ عَنْهُمْ وَ أَعْطِهِمْ وَ افْسِمْ فِيهِمْ تَمَنَّاها قَالَ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ بَعْضَ مَنْ سَأَلْتُهُ أَمَرَنِي بِدَفْعِهَا إِلَيَّ بِنَبِيِّ سَبِيَّةٍ فَقَالَ أَمَا إِنَّ قَائِمَنَا لَوْ قَدْ قَامَ لَقَدْ أَخَذَهُمْ وَ قَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَ طَافَ بِهِمْ وَ قَالَ هُوَلَاءِ سَرَّاقٌ اللَّهُ (كليني، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۲۴۲) هَمِينَ سَنَدَ رَا صَدُوقَ از پدر خود از سعدبن عبدالله از احمدبن محمد الخ نقل می کند (صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۴۱۰). وَ شَيْخِ طُوسِي در تهذيب الاحكام (طوسي، ۱۴۰۷ق: ج ۹، ۲۱۳) شيخ مفيد اين حديث را به نوعی ديگر البته به صورت مرسل نقل می کند: وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام هَدَمَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَزِدَّهُ إِلَى أُسَاسِهِ وَ حَوَّلَ الْمَقَامَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ فِيهِ وَ قَطَعَ أَيْدِيَّ بِنَبِيِّ سَبِيَّةٍ وَ عَلَّقَهَا بِالْكَعْبَةِ وَ كَتَبَ عَلَيْهَا هُوَلَاءِ سَرَّاقٌ الْكَعْبَةِ (الارشاد، ج ۲، ۳۸۳-۳۸۴) وَ شيخ طوسي نيز به نوع ديگری به صورت مسند در تهذيب: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكِيمِ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَخْرُجُ الْقَائِمُ عليه السلام يَوْمَ السَّبْتِ يَوْمَ عَاشُورَاءَ الْيَوْمِ الَّذِي قَعِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَ يَقَطُّعُ أَيْدِيَّ بِنَبِيِّ سَبِيَّةٍ وَ يُعَلِّقُهَا فِي الْكَعْبَةِ (تهذيب، ج ۴، ۳۳۳) وَ در الغيبة: عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْقَائِمُ يَهْدِمُ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ حَتَّى يَزِدَّهُ إِلَى أُسَاسِهِ وَ مَسْجِدَ الرَّسُولِ عليه السلام إِلَى أُسَاسِهِ وَ يَرُدُّ الْبَيْتَ إِلَى مَوْضِعِهِ وَ أَقَامَهُ عَلَى أُسَاسِهِ وَ قَطَعَ أَيْدِيَّ بِنَبِيِّ سَبِيَّةٍ السَّرَّاقِ وَ عَلَّقَهَا عَلَى الْكَعْبَةِ (الغيبة، ۴۷۲) نقل کرده است.

۱۳۸۴ش: ۱۷۶-۱۷۷). این روایت را مرحوم صدوق در *کمال الدین و عیون اخبار* با این سند آورده:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا  
أَحْمَدُ بْنُ مَابْنَدَاذَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ  
عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ  
اللَّهِ صلى الله عليه وآله ...

مرحوم خوبی در مورد راوی اول (محمد بن ابراهیم بن اسحاق) می‌گوید: وی از مشایخ صدوق بوده و بسیار از او روایت می‌کند. صدوق در دو جا برای او ترضی دارد و بنا بر روایت ۳۲ باب ۴۵ *کمال الدین* وی از کسانی است که به محضر وکیل سوم امام (حسین بن روح) رسیده است. البته مرحوم خوبی در ادامه می‌گوید: این روایت دلالت واضحی بر تشیع وی دارد ولی وثاقت او ثابت نیست و ترضی شیخ صدوق هم حتی بر حسن وی دلالت ندارد چه رسد به وثاقتش (معجم رجال، ج ۱۵، ۲۳۰-۲۳۱) مرحوم خوبی در مورد راوی دوم می‌فرماید: محمد بن همام همان محمد بن ابی بکر همام بن سهیل الکاتب الاسکافی است که از بزرگان اصحاب و از ثقات می‌باشد (معجم، ج ۱۸، ۳۴۱؛ ج ۱۵، ۲۴۴). راوی سوم (احمد بن مابنداد) که در ضبط نام وی اختلاف است. وی بنا بر سند سید بن طاوس در *اقبال*، دایی محمد بن همام بوده و محمد روایات کثیری از وی نقل می‌کند. کسانی چون صدوق، نعمانی، مفید و طوسی و ابن قولویه در *کامل الزیارات* از وی روایت کرده‌اند. وی راوی روایاتی در باب فضیلت زیارت امام کاظم علیه السلام و امام حسین علیه السلام است که چنانچه نمازی استظهار کرده است همگی می‌توانند قرائن خوبی بر وثاقت وی باشد (مستدرکات، ج ۱، ۴۰۶) راوی چهارم (احمد بن هلال) همان ابن هلال عبرتایی است که بسیاری او را تضعیف کرده و برخی مانند شیخ طوسی و ابن غضائری با شروطی روایات او را می‌پذیرند اما در نهایت مرحوم خوبی درباره ایشان می‌گوید:

ان الظاهران احمد بن هلال ثقة، غاية الامرانه فاسد العقيدة، و فساد العقيدة لا يضر بصحة رواياته، على ما نراه من حجية خبر الثقة مطلقا (معجم، ج ۳، ۱۴۹-۱۵۳).

۹۷ در وثاقت ابن ابی عمیر (رجال نجاشی، ۳۲۶) و مفضل بن عمر (معجم، ج ۱۹، ۳۳۰) نیز حرفی نیست. بنابراین روایت از جهت سند قابل اعتماد نیست و چنانچه سند آن پذیرفته شود باید آن را توجیه کرد به این بیان که این مورد استثنا است یعنی اگر مراد از لات و عزی در این روایت آن دو نفری باشند که خلافت علی علیه السلام را غصب کردند، انتقام امام مهدی علیه السلام از ایشان و

انتقام علی علیه السلام از ایشان بعد از رجعت منافاتی با هم ندارد به این بیان که آن دو نفر، دو رجعت دارند و دو بار به دست اولیای خدا عذاب خواهند شد. یکبار به دست امام مهدی علیه السلام و بار دیگر به دست علی علیه السلام بعد از رجعت ایشان. به عبارت دیگر انتقام امام مهدی علیه السلام از آن دو نفر در راستای انتقام جبهه حق از باطل و جداسازی صفوف حق و باطل و ایمان از کفر و نفاق صورت می‌گیرد چنان چه در این روایت تصریح می‌کند بر این که با این کار امام مهدی علیه السلام فتنه‌ای بزرگ‌تر از فتنه گوساله سامری دامن‌گیر امت اسلامی خواهد شد.

#### روایت دوم (حد زدن حمیرا)

اولاً سند آن مخدوش است. سندی که شیخ صدوق آن را در *علل الشرایع* آورده همان سند احمد بن ابی عبد الله برقی در کتاب *شریف محاسن* است (محاسن، ج ۲، ۳۳۹): حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوْنِي عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام ... سند این روایت مورد تضعیف برخی واقع شده و بسیار کوشیده‌اند تا غالب رجال آن را تضعیف کنند (منتظری، ۱۳۸۴ ش: ۱۷۷-۱۸۰؛ ملاحسنی، ۱۳۹۳: ۱۵۶) در حالی که این‌گونه نیست. محمد بن علی ماجیلویه از مشایخ صدوق و علی الاظهر ثقه است (جامع الرواة، ج ۲، ۱۵۷؛ مستدرکات، ج ۷، ۲۴۲) محمد بن ابی القاسم یا همان محمد بن بندار عموی وی، داماد احمد بن ابی عبد الله برقی از ثقات و بزرگان بوده است (رجال نجاشی، ۳۵۳) احمد بن ابی عبد الله البرقی از بزرگان اهل قم و مورد وثاقت بسیار بوده است (رجال نجاشی، ۷۶) پدر او (محمد بن خالد) هر چند بعضاً مورد جرح قرار گرفته ولی در کل مورد وثوق است (معجم، ج ۱۷، ۷۳) داود بن نعمان نیز از ثقات و اکابر امامیه است (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ۸۷۰؛ خلاصة الاقوال، ۱۴۲؛ معجم، ج ۸، ۱۳۵-۱۳۶) عبدالرحیم القصیر نیز که همان عبدالرحیم بن روح است (معجم، ج ۱۱، ۱۳) بنابر نظر مرحوم خوبی دلیلی بر وثاقت ندارد و پنج دلیلی که وحید بهبهانی برای اثبات وثاقت او می‌آورد، مفید فایده نیست (همان: ۹-۱۱) اما به نظر می‌رسد کثرت روایت او و نقل حماد از او (دلیل پنجم وحید بهبهانی) مفید باشد. تنها فردی که نمی‌توان از او دفاع کرد محمد بن سلیمان است. او همان بن سلیمان دیلمی بصری است که اهل رجال او را تضعیف کرده‌اند و به روایات وی اعتمادی نیست (معجم، ج ۱۷، ۱۳۸).

ثانیاً از جهت دلالت نیز می‌توان گفت: در این روایت بر دو مطلب تأکید شده است. حد زدن حمیرا به دلیل افترا به ام ابراهیم و انتقام برای حضرت فاطمه علیها السلام از او. این تفصیل خود گویای

آن است که حد زدن غیر از انتقام بوده و در لسان امام به معنی انتقام نیست گرچه انتقام لغوی بر آن صادق است.

ثالثاً امام مهدی علیه السلام نسبت به ام ابراهیم حقی ندارد تا انتقام گرفته و احقاق حق کند به علاوه این که حد زدن حمیرا بعد از گذشت قرن‌ها چه سودی می‌تواند داشته باشد. رابعاً علاوه بر این، پیامبر رحمت در اجرای حدود الهی میان خویشاوندان خود و سایر مسلمانان تفاوتی نمی‌گذاشت و اگر عایشه مستحق حد می‌بود به طور قطع پیامبر صلی الله علیه و آله از اجرای آن کوتاهی نمی‌کرد (منتظری، ۱۳۸۴: ش: ۱۷۹).

روایت سوم (انتقام از فرزندان قاتلان امام حسین علیه السلام)

اولاً این روایت به دلیل نقل آن در کتاب کامل الزیارات، ثواب الاعمال، عیون اخبار و علل الشرایع مورد اعتماد واقع شده و بررسی سندی نشد. برخی با تکیه بر این که واسطه‌ها در سند روایت کم هستند در سند روایت عیون و علل خدشه کرده‌اند (ملاحسنی، ۱۳۹۳: ۱۵۴) روایت کامل الزیارات گرچه به دلیل وجود «عن رجل» مجهول است اما با سند ثواب الاعمال قابل تصحیح است و مشخص می‌کند که مراد از «رجل»، اسماعیل بن جابر است که در وثاقت او بحثی نیست<sup>۱</sup> (رجال طوسی، ۱۲۴؛ خلاصه الاقوال، ۵۴) تنها مشکل این سند، محمد بن سنان است که اهل رجال او را تضعیف کرده و متهم به غلو و کذب نموده‌اند (معجم رجال، ج ۱۷، ۱۷۰).

ثانیاً در این روایت واژه «انتقام» به کار برده نشده گرچه انتقام لغوی بر آن صادق است.

ثالثاً بر فرض پذیرش انتقام بودن این فعل، این انتقام به معنی انتقام از قاتلان شهدای کربلا نیست، بلکه انتقام از خود فرزندان به دلیل اظهار دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و به عبارت دیگر به دلیل پافشاری بر ناصبی‌گری است که روایت امام رضا علیه السلام پرده از این واقعیت برمی‌دارد:

عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْمُرَوِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي حَدِيثِ رُوِيٍّ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام قَتَلَ ذُرَّارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام بِفِعَالٍ أَبَائِهِمْ فَقَالَ هُوَ كَذَلِكَ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى مَا مَعْنَاهُ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ فِي جَمِيعِ أَقْوَالِهِ وَلَكِنْ ذُرَّارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام يَرْضَوْنَ بِأَفْعَالِ

۱. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْقَائِمُ وَاللَّهِ يَقْتُلُ ذُرَّارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ علیه السلام بِفِعَالٍ أَبَائِهِمْ (صدوق، ۱۴۰۶: ق: ۲۱۷).

آبَائِهِمْ وَيَفْتَحِرُونَ بِهَا وَمَنْ رَضِيَ شَيْئاً كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قُتِلَ بِالْمَشْرِقِ فَرَضِيَ بِقَتْلِهِ رَجُلٌ فِي الْمَغْرِبِ لَكَانَ الرَّاضِيَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شَرِيكَ الْقَاتِلِ وَإِنَّمَا يَفْتَلِهِمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ لِرِضَاهُمْ بِفِعْلِ آبَائِهِمْ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ بِأَيِّ شَيْءٍ يَبْدَأُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْكُمْ إِذَا قَامَ قَالَ يَبْدَأُ بِنَبِيِّ شَيْبَةَ فَيَقَاطِعُ أَيْدِيَهُمْ لِأَنَّهُمْ سُرَّاقُ بَيْتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (عيون اخبار، ج ۱، ۲۷۳، ح ۵).

توضیح بیشتر این که در مفهوم نصب (دشمنی با اهل بیت) چهار نظر مطرح است:

۱. کسی که تظاهر به دشمنی با اهل بیت کند و آن را جزء دین خود قرار دهد (امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فاضل لنکرانی عَلَيْهِ السَّلَامُ)؛
۲. کسی که تظاهر به دشمنی با اهل بیت کند مطلقاً یعنی چه آن را جزء دین خود قرار دهد یا نه (به خاطر اغراض دنیوی دشمنی کند) (نظر مشهور فقهای شیعه)؛
۳. نصب، صرف بغض و دشمنی با اهل بیت است. کسی که دشمن اهل بیت است ناصبی است چه آن را آشکار کند و چه در دل باشد، آن را جزء دین قرار دهد یا نه (محقق اردبیلی)؛
۴. کسی که دشمن شیعه باشد (صاحب حدائق) ... که خود دو فرض دارد: ۱. به دلیل دشمنی با اهل بیت؛ ۲. به دلیل شبهات و تهمت هایی که متوجه شیعه است (سجادی زاده، ۱۳۹۰: ۸۱-۸۷).

در این روایت اشاره شده که فرزندان قاتلان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ راضی به افعال پدران خود بوده و به آن افتخار نیز می کنند. و بنابر مبنای محقق اردبیلی و مبنای مشهور چنین کسی ناصب است و مهدور الدم. بنابراین انتقام از فرزندان قاتلان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ هر چند انتقام است ولی به معنی انتقام از پدران ایشان نیست بلکه به دلیل نصب و دشمنی با اهل بیت است.

در برخی روایت نیز به عاقبت شوم نواصب پس از رجعت اشاره شده است<sup>۱</sup> که می تواند همسو با این روایت باشد.

**روایت چهارم (قطع دست بنی شبیه)**

اولاً چنانچه گذشت سند *عیون اخبار و علل الشرایع* نزد برخی مردود است (ملاحسنی، ۱۳۹۳: ۱۵۴) گرچه این خدشه را نپذیرفتیم. در سند نعمانی نیز احمد بن محمد بن سعید (ابن عقده) از

۱. عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً صَنُكًا قَالَ هِيَ وَاللَّهُ التُّصَابُ، قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَدْ رَأَيْتَاهُمْ دَهْرَهُمُ الْأَطْوَلُ فِي كِفَايَةِ حَتَّى مَاتُوا، قَالَ ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ يَا كُلُّونَ الْعُدْرَةَ (تفسیر قمی، ج ۲: ۶۵).

ثقات و بزرگان اصحاب است (نجاشی، ۹۴؛ رجال طوسی، ۴۰۹) یحیی بن زکریا بن شیبان نیز ثقه و صدوق خوانده شده (رجال طوسی، ۴۴۲) علی بن ابی حمزه بطائنی (معجم رجال، ج ۱۲، ۲۴۵-۲۴۷) و ابی بصیر (نجاشی، ۴۴۱) نیز مورد وثوق اند اما حسن بن علی بن ابی حمزه تضعیف شده (نجاشی، ۳۶؛ اختیار، ۸۲۷) و یونس بن کلیب شناخته شده نیست (مستدرکات، ج ۸، ۳۴۱). سند/اصول کافی نیز که به نوعی در علل و تهذیب نیز آمده بود به دلیل «عن رجل من اهل مصر» مجهول است. به علاوه این که راوی از این رجل که سعید بن عمرو جعفی است گرچه از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده شده (رجال طوسی، ۲۱۳) ولی توثیق ندارد (معجم، ج ۹، ۱۳۲؛ مستدرکات، ج ۴، ۷۱-۷۲). سند مفید مرسل است ولی سند شیخ طوسی در یک جای تهذیب - که در آن از احمد بن محمد بن عیسی اشعری نقل می‌کند - و الغیبه - که در آن از فضل بن شاذان نقل می‌کند - مسند است. البته شیخ طوسی سند را به صورت ناقص آورده و در فهرست و مشیخه طریق خود را به آن روایات ذکر کرده که ظاهراً غیرقابل خدشه است (فهرست، ۶۸-۶۹؛ ۱۹۷-۱۹۹).

ثانیاً در این روایت اساساً واژه انتقام به کار برده نشده است بنابراین قطع کردن دست بنی شبیه که به دست امام مهدی علیه السلام صورت می‌گیرد، انتقام اصطلاحی نیست گرچه به دلیل سرقت از بیت الله، انتقام لغوی باشد.

### احتمال دوم: انتقام عملی از قاتلان با پیروزی جبهه حق

#### ادله احتمال دوم

۱. غالب روایات مبحث انتقام بر انتقام من اعداء الله تاکید دارند که ظاهر در انتقام از جریان باطل است. دلیل این ظهور می‌تواند مصداق اتم بودن انتقام از جریان باطل برای انتقام من اعداء الله باشد.

۲. در هیچ یک از این روایات باب انتقام به صراحت به انتقام به معنی کشتن دشمنان اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام توسط امام مهدی علیه السلام تأکید نشده است جز یک روایت که در آن به آتش زدن لات و عزی اشاره دارد که از جهت سند و دلالت محل تأمل جدی بود.

۳. نکته دیگری که مؤید احتمال فوق است روایاتی است که بر انتقام و کشته شدن دشمنان اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام توسط خود ایشان پس از رجعت اشاره دارد.<sup>۱</sup>

۱. الف) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ ... قَوْلُهُ: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» فَتَبَشَّرَ

البته ممکن است کسی مدعی شود که این دسته از روایات باب رجعت، نفی ماعدا نمی‌کنند یعنی به معنی عدم امکان انتقام امام مهدی علیه السلام از شخص ظالمان نیستند و انتقام امام مهدی علیه السلام از شخص ظالمان به دو صورت متصور است:

الف) انتقام از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام به طور مشترک به دست امام مهدی علیه السلام و سایر اهل بیت علیهم السلام صورت بگیرد. در این صورت نسبت دادن انتقام به امام مهدی علیه السلام نیز درست خواهد بود.

اما از روایات چنین استفاده می‌شود که رجعت امام حسین علیه السلام و ائمه علیهم السلام دیگر بعد از وفات امام مهدی علیه السلام خواهد بود؛<sup>۱</sup> بنابراین مجالی برای انجام کار مشترک نیست.

الله نَبِيَّهُ ﷺ أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَيَرْجِعُونَ إِلَى الدُّنْيَا وَيَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ... (تفسیر قمی، ج ۲: ۲۹۵).  
 ب) عن أبي عبد الله عليه السلام قال: تقول إذا أتيت قبر الحسين بن علي عليهما السلام و يجزيك عند قبر كل إمام عليه السلام... اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارة قبر ابن نبيك و اتبعه مقاماً محموداً تنتصر به لدينك و تقتل به عدوك... (كامل الزيارات، ۳۱۶، ح ۲).

ج) عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت له جعلت فداك ما أقبل بقاءكم أهل البيت و أقرب آجالكم بعضها من بعض مع حاجة هذا الخلق إليكم فقال إن لكل واحد منّا صحيفة فيها ما يحتاج إليه أن يعمل به في مدته فإذا انقضى ما فيها مما أمر به عرف أن أجله قد حصر و أتاه النبي ﷺ ينعي إليه نفسه و أخبره بما له عند الله و إن الحسين عليه السلام قرأ صحيفته التي أعطيتها و فسّر له ما يأتي و ما ينقي و بقي منها أشياء لم تنقض فخرج إلى القتال فكانت تلك الأمور التي بقيت إن الملائكة سألت الله في نصرته - فأذن لهم فمكثت تستعيد للقتال و تأهبت لذلك حتى قُتل فتزلت الملائكة و قد انقطع مدته و قُتل فقالت الملائكة يا رب أذنت لنا بالإنجاد في نصرته فأنحدرنا و قد قبضته فأوحى الله تبارك و تعالی إليهم أن الزموا قبته [قبره] حتى تزوئه [ترؤه] و قد خرج فأنصروه... (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ۲۸۴؛ كامل الزيارات، النص، ۸۷، ح ۱۷).

د) عن رفاعة بن موسى قال: قال أبو عبد الله عليه السلام إن أول من يكر إلى الدنيا الحسين بن علي عليهما السلام و أصحابه - و يزيد بن معاوية و أصحابه - فيقتلهم حذو القذة بالقذة ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: «ثم ردّنا لكم الكربة عليهم - و أمددناكم بأموال و بنين و جعلناكم أكثر نبيراً» (تفسیر العياشي، ج ۲، ۲۸۲، ح ۲۳).

ه) الفضل بن شاذان عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن أبي المقدام عن جابر الجعفي قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول و الله ليملكنّ منّا أهل البيت رجل بعد موته ثلاثمائة سنة يزاد تسعاً قلت متى يكون ذلك قال بعد القائم عليه السلام قلت و كم يقوم القائم في عالمه قال تسع عشرة سنة ثم يخرج المنتصر فيطلب بدم الحسين عليه السلام و دمائه أصحابه فيقتل و يسبي حتى يخرج السفاح (غيبت طوسی، ۴۷۸). ... ثم يخرج المنتصر إلى الدنيا فيطلب بدمه و دمائه أصحابه فيقتل و يسبي حتى يقال لو كان هذا من ذرية الأئمة ما قتل الناس كل هذا القتل فيجتمع عليه الناس أبئصهم و أسودهم فيكثرون عليه حتى يلجئوه إلى حرم الله فإذا اشتد البلاء عليه و قُتل المنتصر خرج السفاح إلى الدنيا غضباً للمنتصر فيقتل كل عدو لنا و هل تدري من المنتصر و من السفاح يا جابر المنتصر الحسين بن علي و السفاح علي بن أبي طالب عليهما السلام (اختصاص مفید، ۲۵۷).

۱. روایاتی این مطلب را تأیید می‌کنند: الف) روایتی که روز رجعت را غیر از روز قیام امام مهدی علیه السلام می‌داند. عن مثنی الحنّاط قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول أيام الله عزّ وجلّ ثلاثة يوم يقوم القائم و يوم الكربة و يوم القيامة؛ ب) روایتی که می‌گوید رجعت امام حسین علیه السلام به عنوان اولین رجعت‌کننده در اواخر عمر امام مهدی علیه السلام خواهد بود و با رجعت او



ب) روایات انتقام و رجعت به دو انتقام اشاره دارند. انتقام امام مهدی علیه السلام از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام و انتقام خود اهل بیت علیهم السلام و امام حسین علیه السلام از دشمنان خود. ولی این ادعا نیز با برخی از روایاتی که از آنها یکبار انتقام گرفتن از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و اولیای خدا استفاده می شود در تعارض است.<sup>۱</sup>

۴. در روایات مهدویت به روایاتی برمی خوریم که در آنها به کشته شدن دشمنان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبارین و طواغیت به دست امام مهدی علیه السلام اشاره دارد.<sup>۲</sup> به نظر می رسد این روایات هم آهنگ با روایات باب انتقام بوده و مراد از کشتن در این روایات، انتقام به معنی انتقام جبهه حق از باطل باشد به دلیل این که در کنار تعبیر خاص «اعداء رسول الله» از تعبیر

امام مهدی علیه السلام وفات خواهد کرد. عن أبي عبد الله عليه السلام... «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» خُرُوجَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَذْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنِ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشَكَّ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَ الْحَجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنِ عليه السلام جَاءَ الْحَجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَعْسَلُهُ وَيَكْفِنُهُ وَيَحْتِظُهُ وَيَلْخِذُهُ فِي حُفْرَتِهِ - الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ۲۰۶، ح ۲۵۰).

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ... وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْبَتِهِ أَهْلُكَانَهَا أَنَّهُمْ لَا يَزِجِعُونَ فَقَالَ الصَّادِقُ عليه السلام كُلُّ قَرْبَتِهِ أَهْلُكَ اللهُ أَهْلُهَا بِالْعَذَابِ - وَ مَحْضُوا الْكُفْرَ مَحْضًا لَا يَزِجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ - وَ أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَيَزِجِعُونَ - أَمَّا غَيْرُهُمْ مِمَّنْ لَمْ يَهْلِكُوا بِالْعَذَابِ (وَ مَحْضُوا الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ) وَ مَحْضُوا الْكُفْرَ مَحْضًا يَزِجِعُونَ (تفسير قمی، ج ۱: ۲۴-۲۵) از این روایت استفاده می شود که سنت الهی، عذاب محضین در کفر در همین دنیا است و رجعت محضین در کفر هم به منظور عذاب ایشان در همین دنیا است. در روایات دیگری از این سنت با عنوان سنت «قتل» و «موت» یاد شده است. کسانی که محض در کفرند (در دنیا مردند و عده ای را هم کشتند) رجعت می کنند تا کشته شوند (و با عذاب از این دنیا مفارت کنند) و کسانی که محض در ایمان اند و در دنیا کشته شدند برمی گردند تا بمیرند. حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» قَالَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَتِيلٌ إِلَّا يَزِجِعُ حَتَّى يَمُوتَ - وَ لَا يَزِجِعُ إِلَّا مَنْ مَحْضُ الْإِيمَانَ مَحْضًا - وَ مَنْ مَحْضُ الْكُفْرَ مَحْضًا. (تفسیر القمی، ج ۲، ۱۳۱) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ... وَ أَمَّا قَوْلُهُ: وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ الْآيَةَ قَالَ: الْعَذَابِ الْأَدْنَى عَذَابُ الرَّجْعَةِ بِالسَّيْفِ - وَ مَعْنَى قَوْلِهِ: لَعَلَّهُمْ يَزِجِعُونَ يَعْنِي فَإِنَّهُمْ يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ حَتَّى يَعْذِبُوا (تفسیر القمی، ج ۲، ۱۷۰) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ: «مَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ إِلَّا وَ يُنْشَرُ، فَأَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيُنْشَرُونَ إِلَى قُرَّةٍ أَعْيُنِهِمْ، وَ أَمَّا الْفَاجِرُ فَيُنْشَرُونَ إِلَى حِزْبِ اللَّهِ إِيَابِهِمْ، أَلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ (مختصر البصائر: ۸۸).

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ الطَّلْحَانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام ... وَ أَمَّا سَبْهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُضْطَلِّ عليه السلام فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله وَ الْجَبَّارِينَ وَ الطَّوَاعِيتِ... (كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ۳۲۷، ۷) عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى... فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنَ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ أَمْرَهُ فَإِذَا أَكْمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هِيَ عَشْرَةٌ أَلْفَ [الآلِ] رَجُلٍ خَرَجَ بِأَذْنِ اللَّهِ فَلَا يَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى... (كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ۲۸۱) حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام... فَتَأَذَاهُ السَّيْفُ الْخُرُوجِ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَلَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تَقْتُلَ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ فَيَخْرُجَ وَ يَقْتُلَ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَيْثُ تَقْفُهُمْ... (كمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، ۱۵۳، ح ۱۷).

عامی چون «اعداء الله» و «الجبارین و الطواغیت» استفاده شده که مصداق اتم آنها ظالمان جبهه باطل خواهند بود.

### بررسی تحلیلی مسئله انتقام

#### تحلیل عقلی انتقام

در مباحث لغوی گذشت که «انتقام به معنی مجازات در برابر جرم» است و به عبارت دیگر احقاق حقی است که پایمال شده است. البته احقاق حق بودن انتقام، مطلبی است که در تعابیر معصومین علیهم‌السلام نیز منعکس شده است مانند این روایت که در آن انتقام امام مهدی علیه‌السلام با عنوان «اخذ حق الله و حق هو لنا» یاد شده است:

قال رسول الله ﷺ ... إِلَى الْقَائِمِ الْمُهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا ... (الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۱، ۶۱-۶۲، خطبة الغدير).

و این تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌السلام:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ دَمٍ تَائِرًا وَ لِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا وَ إِنَّ (الظَّالِمَ) [بِحَقِّنَا] كَقِيَامِ التَّائِرِ فِي دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ (تفسیر القمی، ج ۱، ۳۸۴؛ نهج البلاغه (للصّبحي صالح)، ۱۵۱).

بنابراین انتقام و اقسام آن پیوند وثیقی با حق و اقسام آن دارد.

#### اقسام حق

علمای علم اصول، حق را بر دو قسم تقسیم کرده‌اند؛ حق خدا و بنده. بنا بر نظر برخی از آنها مراد از حق الله، آن دسته از حقوقی است که در آن نفع عمومی مراعات شده و به شخص خاصی اختصاص نیافته باشد مانند حرمت زنا. این دسته از امور حقوقی به جهت اهمیت و جایگاهی که دارند، به خدا نسبت داده شده است، و منظور از حق بنده آن بخش از حقوقی است که مصلحت و نفع شخصی و خصوصی در آن باشد، چون حرمت مال غیر (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۵).

البته حق بنده نیز خود به حق شخصی و حق اجتماعی تقسیم می‌شود. حق شخصی مانند حقوق اساسی مثل حق حیات و حق آزادی و... و حق اجتماعی مانند حق ملکیت و زوجیت و... و

به تعبیر دیگر در یک جامعه انسانی سه نوع حق متصور است:

۱. حق شخصی فرد؛

۲. حق اجتماعی فرد؛

۳. حق الاجتماع که از آن به حق اجتماعی یا الهی تعبیر می‌شود (المیزان، ج ۱۲، ۸۶).

نکته دیگر این که حق در یک تقسیم دو قسم می‌شود: دسته‌ای از حقوق به گونه‌ای است که صاحب حق می‌تواند از آنها صرف نظر کند، و دسته دیگر حقوقی هستند که صاحب حق حتما باید آن را پی‌گیری کند و نمی‌تواند از آن چشم‌پوشی و صرف نظر نماید. حقوق دسته اول را جایز الاستیفا و حقوق دست دوم را لازم الاستیفا می‌نامند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۹۵).

حقوق فردی لازم الاستیفا نبوده ولی حق الاجتماع یا حقوق الهی قابل گذشت نبوده و لازم الاستیفا هستند و «از جمله حقوق واجب الاستیفا می‌توان به این مورد اشاره کرد که اگر شرائط حکومت برای ولی امر مسلمین مهیا باشد و مردم حاضر شوند او را یاری کنند تا حق را اقامه نماید و با باطل مبارزه کند، این جا بر ولی امر لازم و واجب است که «حق ولایت» خود را اعمال کند و تشکیل حکومت دهد و باطل را از میان بردارد. این کلام معروف امیرالمؤمنین علی علیه السلام به همین معنی اشاره دارد:

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ... لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقَيْتُ  
أَخْرَهَا بِكَاسِ أَوْلَهَا؛

اگر نبود حضور مردم و این که به سبب وجود یاری‌کننده حجت بر من تمام گشته... مہار شتر خلافت را به گردن آن می‌انداختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن آب می‌دادم (همان).

نکته دیگری که در تبیین مباحث آینده نقش‌آفرین است توجه به هدف وضع این حقوق است. هدف از وضع حقوق فردی (اعم از شخصی و اجتماعی) حفظ فرد (به تنهایی و در جامعه) است و هدف از وضع حق الاجتماع یا حقوق الهی، حفظ نظام مردمی و جامعه است (المیزان، ج ۱۲، ۸۶).

#### اقسام انتقام

۱۰۵

با توجه به تقسیم حقوق به فردی و اجتماعی می‌توان انتقام را نیز به دو قسم فردی و اجتماعی تقسیم کرد.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید:

انتقام به معنای عقوبت است... مسئله انتقام يك اصل حیاتی است که همواره در میان

انسان‌ها معمول بوده، و حتی از پاره‌ای حیوانات نیز حرکتی دیده شده که بی‌شبهت به انتقام نیست. و به هر حال غرضی که آدمی را وادار به انتقام می‌کند همیشه یک چیز نیست، بلکه در انتقام‌های فردی غالباً رضایت خاطر و دق دل گرفتن است. وقتی کسی چیزی را از انسان سلب می‌کند و یا شری به او می‌رساند در دل، آزاری احساس می‌کند که جز با تلافی خاموش نمی‌شود. پس در انتقام‌های فردی انگیزه آدمی احساس رنج باطنی است، نه عقل. چون بسیاری از انتقام‌های فردی هست که عقل آن را تجویز می‌کند و بسیاری هست که آن را تجویز نمی‌کند... پس از آنچه گذشت، این معنا روشن گردید که یک قسم انتقام آن انتقامی است که براساس احساس درونی صورت می‌گیرد، و آن انتقام فردی است که غرض از آن تنها رضایت خاطر است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۸۶).<sup>۱</sup>

#### صاحب‌المیزان می‌فرماید:

به خلاف انتقام اجتماعی که همان قصاص و انواع مؤاخذه‌ها است. چون تا آن جایی که ما از سنن اجتماعی و قوانین موجود در میان اجتماعات بشری - چه اجتماعات پیشرفته و چه عقب افتاده - به دست آورده‌ایم، غالباً انگیزه انتقام، غایت فکری و عقلایی است، و منظور از آن حفظ نظام اجتماعی از خطر اختلال و جلوگیری از هرج و مرج است، چون اگر اصل انتقام یک اصل قانونی و مشروع نبود و اجتماعات بشری آن را به موقع اجرا در نمی‌آوردند، و مجرم و جانی را در برابر جرم و جنایتش مؤاخذه نمی‌کردند، امنیت عمومی در خطر می‌افتاد و آرامش و سلامتی از میان اجتماع رخت برمی‌بست. بنابراین می‌توان این قسم انتقام را یک حقی از حقوق اجتماع به شمار آورد... پس از آنچه گذشت، این معنا روشن گردید که یک قسم انتقام آن انتقامی است... که براساس عقل انجام می‌پذیرد، و آن انتقام اجتماعی است که غرض از آن، حفظ نظام و احقاق حق مجتمع است (همان).<sup>۲</sup>

۱. الانتقام هو العقوبة... و هو أصل حيوي معمول به عند الإنسان و ربما يشاهد من بعض الحيوان أيضاً أعمال يشبه أن تكون منه، و أياً ما كان يختلف الغرض الذي يبعث الإنسان إليه فالداعي إليه في الانتقام الفردي هو التشفي غالباً فإذا سلب الواحد من الإنسان غيره شيئاً من الخير أو أذاقه شيئاً من الشر وجد الذي فعل به ذلك في نفسه من الأسى و الأسف ما لا تسكن فورته و لا تخمد ناره إلا بأن يذيقه من الشر ما يعادل ما ذاق منه أو يزيد عليه فالعامل الذي يدعو إليه هو الإحساس الباطني و أما العقل فربما أجازة و أنفذه و ربما استنكف... فقد تبين أن من الانتقام ما يبثني على الإحساس و هو الانتقام الفردي الذي غايته التشفي (الميزان، ج ۱۲، ۸۶).

۲. و الانتقام الاجتماعي و نعني به القصاصات و أنواع المؤاخذات التي نعر عليها في السنن و القوانين الدائرة في المجتمعات أعم من الرأفة و الهمجية الغالب فيه أن يكون الغرض الداعي إليه غاية فكرية و مطلوباً عقلياً و هو حفظ النظام عن الاختلال و سد طريق الهرج و المرج فلو لا أصل الانتقام و مؤاخذه المجرم الجاني بما أجرم و جنى اختل الأمن العام و ارتحل السلام من بين الناس. و لذا كان هذا النوع من الانتقام حقا من حقوق المجتمع... فقد تبين أن من الانتقام... ما يبثني على العقل و هو الانتقام الاجتماعي الذي غايته حفظ النظام و هو من حقوق المجتمع و إن شئت قلت من حقوق السنة أو القانون الجاري في المجتمع... (همان).

بنابراین خلاصه مباحث اخیر از این قرار است:

۱. انتقام به انتقام فردی و اجتماعی (الهی) تقسیم می‌شود؛
۲. انتقام فردی لازم الاستیفا نبوده ولی انتقام اجتماعی (الهی) لازم الاستیفا است؛
۳. هدف از انتقام فردی استیفای حقوق فرد و هدف از انتقام اجتماعی (الهی) استیفای حقوق جامعه است.

### انتقام امام مهدی علیه السلام

#### ماهیت انتقام امام مهدی علیه السلام

الف) گذشت که مطابق روایات انتقام امام مهدی علیه السلام به چهار قسم تقسیم می‌شود:

۱. انتقام از دشمنان خدا؛ ۲. انتقام از ظالمین؛ ۳. انتقام از دشمنان اهل بیت علیهم السلام؛ ۴. انتقام از دشمنان انبیا و اولیا و طلب خون ایشان به ویژه امام حسین علیه السلام.<sup>۱</sup>
- ب) انتقام امام مهدی علیه السلام در اقسام چهارگانه بالا در واقع احقاق حق ولی خدا است چرا که یا انتقام از ظالمینی است که در برابر حضرتش ایستاده‌اند یا انتقام از قاتلانی که دست به خون انبیا و اولیا آلوده‌اند.

#### اقسام حق ولی خدا

۱. حق شخصی ولی خدا؛
۲. حق اجتماعی ولی خدا؛
۳. حق الاجتماع نسبت به ولی خدا به عنوان فردی از افراد جامعه؛
۴. حق الاجتماع نسبت به ولی خدا به عنوان ولی خدا.

#### هدف وضع حق ولی خدا

۱. حفظ شخص ولی خدا (حفظ حقوق شخصی او)؛
۲. حفظ شخص ولی خدا در جامعه (حفظ حقوق اجتماعی او)؛
۳. حفظ نظام و اجتماع با قصاص ظالمین به ولی خدا؛
۴. حفظ نظام و اجتماع با تحقق هدف ولی خدا در جامعه که علاوه بر اصلاح جامعه وقت،

۱. البته در مطالب گذشته قسم سوم را هم به نوعی به قسم اول برگرداندیم ولی این‌جا از منظری دیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

استمرار مسیر حق و در نهایت برقراری عدالت جهانی و نیز برقراری حاکمیت حق است.

### اقسام انتقام امام مهدی علیه السلام

۱. انتقام و احقاق حق شخصی ولی خدا (انتقام فردی)؛
۲. انتقام و احقاق حق اجتماعی ولی خدا (انتقام فردی)؛
۳. انتقام و احقاق حق الاجتماع نسبت به ولی خدا به عنوان فردی از افراد جامعه (انتقام اجتماعی)؛
۴. انتقام و احقاق حق الاجتماع نسبت به ولی خدا به عنوان ولی خدا (انتقام اجتماعی).

### انتقام امام مهدی علیه السلام، انتقام فردی یا اجتماعی؟

انتقام از دشمنان خدا و ظالمین و کشتن کسانی که در برابر امام مهدی علیه السلام قد علم می‌کنند، انتقام اجتماعی است؛ چرا که جبهه باطل در صدد ایجاد مانع در برابر تحقق عدالت جهانی در سایه ولایت امام و برقراری حاکمیت حق است و این انتقام در صدد احقاق این حق. در این مطلب حرفی نیست و سوال بحث به طور عمده مربوط به انتقام از دشمنان انبیا و اولیا است.

اما انتقام از دشمنان انبیا و اولیا و طلب خون ایشان نیز: اولاً انتقام فردی نیست. به دلیل آن‌که:

۱. انتقام فردی در قرآن کریم و روایات، مورد نکوهش واقع شده است؛
۲. اگر این انتقام فردی باشد نسبت دادن آن به امام مهدی علیه السلام معنی ندارد زیرا نسبت به خون انبیا و اولاد انبیا، ایشان ولی دم نیست؛
۳. اگر این انتقام فردی بود مشارکت شیعیان در آن معنی نداشت در حالی که مطابق روایات شیعیان نیز در این انتقام مشارکت دارند.

ثانیاً انتقام از دشمنان انبیا و اولیا و طلب خون ایشان نیز انتقام اجتماعی به معنی احقاق حق الاجتماع نسبت به ولی خدا به عنوان فردی از افراد جامعه نیست. به دلیل آن‌که:

۱. پس از گذشت سال‌ها اثری بر آن مترتب نیست (آسیب وارد شده در آن جامعه با قصاص اصلاح نمی‌شود)؛
۲. اصلاح آسیب قتل در جامعه روز امام مهدی علیه السلام نیز می‌تواند جایگزین داشته باشد (با انجام قصاص در برابر جرم‌های آن روز)؛
۳. در قصاص اجتماعی تفاوتی بین امام معصوم و افراد دیگر جامعه نیست. بنابراین

اگر قصاص قاتلین انبیاء و اولیاء از بعد انتقام اجتماعی ضرورت داشته باشد باید دیگر ظالمان در طول تاریخ نیز قصاص شوند؛

۴. در انتقام اجتماعی، منتقم ابتداء حاکم شرع است و سپس نایبان وی و بعد عدول مومنین، در حالی که در این انتقام تمام مؤمنین مشارکت دارند.

بنابراین انتقام امام مهدی علیه السلام از قاتلان انبیا و اولیا در واقع احقاق حق الاجتماع نسبت به ولی خدا به عنوان ولی خدا است و به عبارت دیگر تحقق هدف ولی خدا در جامعه یعنی استمرار مسیر حق و در نهایت برقراری عدالت جهانی و حاکمیت جریان حق با پیروزی جبهه حق علیه باطل به رهبری امام مهدی علیه السلام. این مطلب به نوعی تحلیل عقلی بازگشت «انتقام از قاتلان انبیا و اولیا» به «انتقام از دشمنان خدا و ظالمین» است که پیشتر در واکاوی روایات باب انتقام بر آن تأکید شد.

نکته دیگری که مجدداً بر این مدعا تأکید می‌ورزد مفاد روایتی است که می‌گوید با وجود کشته شدن قاتلان امام حسین علیه السلام انتقام خون ایشان گرفته نشده است.<sup>۱</sup> می‌توان چنین ادعا نمود که این مفاد به دلیل آن است که انتقام خون امام حسین علیه السلام به کشتن و کشته شدن نیست بلکه با تحقق هدف آن بزرگوار یعنی تأمین عدالت در جهان است چنانچه انتقام امام مهدی علیه السلام از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام پس از قصاص قاتلش، معنایی جز مدعای مزبور نخواهد داشت.

مطلب دیگری نیز به نوعی بر این مفاد صحه می‌گذارد و آن مفاد روایتی است که «نصر دم الحسین علیه السلام» را «کشتن ظالمان به اهل بیت علیهم السلام» معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> این روایت بیان می‌کند که نصر دم الحسین علیه السلام که به دست مبارک امام مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد - کما این که روایت

۱. وَ حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ مِنْهُمْ وَ لَمْ يُنْصَرْ بَعْدَ ثَمَمٍ قَالَ وَ اللَّهُ لَقَدْ قُتِلَ قَتْلَةً الْحُسَيْنِ ع وَ لَمْ يُطْلَبْ بِدَمِهِ بَعْدَ (كامل الزيارات، ۶۳، ح ۲).

۱۰۹ ۲. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ قَتَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ طَعَنَ الْحَسَنَ علیه السلام - وَ لَتَعْلَنَ عُلُوًّا كَبِيرًا قَالَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ علیه السلام - فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أَوْلَاهُمَا فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاشُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَنْبَغَتْهُمْ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام فَلَا يَدْعُونَ وَثِرًا لِأَلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلُوهُ... (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۸، ۲۰۶).

دیگری تصریح بر آن دارد -<sup>۱</sup> انتقام از جریان ظالم به جریان اهل بیت علیهم السلام است و نه ظالمان رجعت کننده ای که حق اهل بیت علیهم السلام را پایمال کرده اند چرا که انتقام خون امام حسین علیه السلام اگر به معنی کشتن قاتلان ایشان بود باید بر قتل قاتلان ایشان تأکید می شد نه قتل ظالمان به اهل بیت علیهم السلام. به عبارت دیگر انتقام خون سیدالشهدا علیه السلام با کشتن ظالمان به اهل بیت علیهم السلام، با بیانی که گذشت وجهی دارد که با جمود بر کشتن ظالمان رجعت کننده نخواهد داشت.

### پاسخ به شبهات

در این مقاله ما به تقویت احتمال دوم پرداخته و گفتیم که مراد از انتقام از قاتلان انبیا و اولیا، انتقام از شخص آنها نبوده بلکه به معنی انتقام جریان حق از جریان باطل است و این انتقام لاجرم انتقام اجتماعی است که لازم الاستیفا است و به دلیل وسعت و اهمیتش بر استیفای آن تأکید دوباره ای می شود.

با این توضیح وجه تأکید بر انتقام امام مهدی علیه السلام در روایات روشن شده و شبهه نکوهش انتقام در روایات و ناسازگاری آن با رحمت امام مهدی علیه السلام و چگونگی تحقق این انتقام و مترتب بودن اثری بر آن پاسخ می یابد. هم چنین با تقویت این احتمال، بی معنا بودن انتقام با وجود قیامت و انتقام از قاتلان امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسین علیه السلام با وجود قصاص قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام و کشته شدن قاتلان امام حسین علیه السلام توسط مختار، توجیه می یابد. و نیز با پذیرش این مدعا معنی این که «قاتلان امام حسین علیه السلام کشته شده ولی هنوز انتقام خونش گرفته نشده» و این که «اگر به فرض تمام عالم در برابر خون امام حسین علیه السلام کشته شوند اسراف نخواهد بود» روشن شده و به این معنی خواهد بود که اساساً انتقام خون امام حسین علیه السلام با کشتن و کشته شدن تحقق نمی یابد و انتقام خون ایشان به معنی تحقق هدف ایشان با انتقام جبهه حق از باطل است. هم چنین کشتن تمام مردم دنیا در برابر خون امام حسین علیه السلام معنایی جز کشتن کسانی که برای مقابله با امام مهدی علیه السلام در جریان باطل قرار می گیرند و درصدد ایجاد مانع برای تحقق هدف تمام انبیا و اولیا هستند ندارد، چرا که دست داشتن تمام مردم در خون امام حسین علیه السلام بی معنی است و چنان چه گذشت مفاد روایتی این نکته را تأیید می کرد که «نصر دم الحسین علیه السلام با انتقام از ظالمان به اهل بیت علیهم السلام تحقق می یابد. و در پایان با پذیرش

۱. عن حمزان عن أبي جعفر علیه السلام قال كان يقرأ «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ» ثم قال: و هو القائم و أصحابه أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ (تفسیر العیاشی، ج ۲، ۲۸۱).



این احتمال، بین انتقام امام مهدی علیه السلام از ظالمان و انتقام خود اهل بیت علیهم السلام از دشمنان شان - با نفی احتمال مشارکت در انتقام و نفی احتمال وجود دو رجعت برای محضین در کفر - به خوبی جمع خواهد شد.

### نتیجه گیری

برابر روایات اهل بیت علیهم السلام امام مهدی علیه السلام از چهار دسته انتقام می گیرد: دشمنان خدا؛ ظالمان؛ دشمنان اهل بیت علیهم السلام؛ قاتلان انبیا و اولیا به ویژه سیدالشهدا علیه السلام. مراد از انتقام از دشمنان خدا انتقام از جریان مخالف قیام جهانی امام مهدی علیه السلام و در واقع به معنی آخرین حلقه از زنجیره تاریخی انتقام جبهه حق از جبهه باطل است. انتقام از ظالمان، انتقام از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و انتقام از قاتلان انبیا و اولیا نیز به مورد اول برمی گردد و به معنی انتقام عملی از قاتلان انبیا و اولیا با پیروزی نهایی جبهه حق در برابر باطل خواهد بود. «اصولاً انتقام از دشمن خدا و ائمه علیهم السلام به ناکام گذاشتن او در نیل به اهدافش می باشد، و با ظهور حضرت مهدی علیه السلام پس از خروج دجال و تقویت آئین شرک و کفر و ظلم - که همان هدف دیرینه دشمنان خدا و پیامبران و ائمه علیهم السلام است - ریشه های کفر و ظلم از زمین برچیده خواهد شد، و این یکی از بالاترین و بهترین انتقام ها از دشمنان خدا و قاتلان امام حسین علیه السلام و سایر شهدای راه حق و عدالت خواهد بود. البته رجعت بنا بر اعتقاد شیعه و بازگشتن دو دسته از مردم به دنیا، یعنی اولیاء و اعداء خداوند، و معذب شدن اعداء الله به عذاب ادنی توسط اولیای خداوند، نحوه دیگری از انتقام خواهد بود، که در روایات متعددی نسبت به آن تأکید شده است و امری محال یا خلاف ضرورت عقل و دین نیز نمی باشد» (منتظری، ۱۳۸۴ ش: ۱۵۹).

## منابع

قرآن کریم  
نهج البلاغه

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۶ ش)، الامالی، تهران، کتابچی، ششم.
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، محقق و مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، اول.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۵ ق)، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، اول.
۴. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۳۹۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمة، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة، دوم.
۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۱۴۰۶ ق)، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالشریف الرضی للنشر، دوم.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴/۱۳۶۳ ق)، تحف العقول، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم.
۷. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ ش)، کامل الزیارات، محقق و مصحح: عبدالحسین امینی، نجف، دارالمرتضویة، اول.
۸. ابن مشهدی، محمد بن جعفر (۱۴۱۹ ق)، المزار الکبیر، محقق و مصحح: جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، سوم.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ ش)، حق و تکلیف در اسلام (سلسله بحث‌های فلسفه دین)، قم، اسراء.
۱۱. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ ق)، مختصر البصائر، محقق و مصحح: مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، اول.
۱۲. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ ق)، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، محقق و مصحح: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، بیدار.

۱۳. دیاری بیدگلی، محمدتقی؛ ملاحسنی، داود (۱۳۹۳ش)، روایات «خشونت مهدوی» در بوته نقد، فصل نامه پژوهش‌های مهدوی، سال دوم، شماره ۸.
۱۴. راغب أصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت/ دمشق، دارالقلم / الدار الشامیة، اول.
۱۵. سجادی‌زاده، علی (۱۳۹۰)، «واکاوی مفهوم ناصب و محرومیت او از حقوق مدنی در احادیث و فقه امامیه پدیدآورده (ها)»، فقه و اصول: آموزه‌های فقه مدنی، شماره ۴.
۱۶. سید ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۶ق)، فلاح السائل ونجاح المسائل، قم، بوستان کتاب، اول.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج، محقق و مصحح: محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، اول.
۱۹. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، چهارم.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، محقق و مصحح: حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
۲۱. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق «الف»)، الغیبه، محقق و مصحح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامیة، اول.
۲۲. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق «ب»)، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة، اول.
۲۳. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم، دارالثقافة، اول.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت، دوم.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، محقق و مصحح: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، سوم.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چهارم.
۲۷. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی (۱۴۰۶ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح: حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهازدی، قم، مؤسسه فرهنگی

اسلامی کوشانبور، دوم.

۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲)، *نظریه حقوقی اسلام*، تحقیق و نگارش: محمد مهدی نادری قمی و محمد مهدی کریمی نیا، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۲۹. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.

۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، اول.

۳۱. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴ ش)، *موعود ادیان*، تهران، خرد آوا.

۳۲. نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ق)، *الغیبة*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، اول.

